



فصلی از کتاب: سیری در ادبیات غرب

نوشته: جی. بی. پریستلی

مترجم: ابراهیم یونسی

۵۷۷ صفحه با ملحقات و فهرست راهنما

تنی سن - ویتمن - بودلر

پرونده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سخنگوی همه باشد سخنگوی هیچ کس نباشد.

سه شاعر مهم این عصر، «بودلر» و «ویتمن» و «تنی سن» بودند که آثاری از ایشان در سالهای ۱۸۵۰ انتشار یافته بود. این سه را دقیقتر از نظر بگذرانیم. تنی سن در ۱۸۰۵ اثر خویش به نام «مد (۴)» و «ویتمن» نخستین چاپ بر گهای علف را منتشر کرد. (سال بعد هاینه وفات یافت). در ۱۸۵۷ شارل بودلر گلهای پدی (۵) را که اساس شهرت و آوازه او است انتشار داد. حال اگر این سه را بر آن داریم که عصر خویش و رابطه آن را با شعر ارائه کنند توانیم گفت که تنی سن اینک در محدوده سنتی مشرف به موت می نویسد و «ویتمن» که در قلمرو شعر لایابالی و غیر عادی است معرف چیزی و کسی جز خود نیست، اما در آنچه بیان می کند نماینده جامعه است، و بودلر که پشت به تنی سن و رو به

رفیق که در قالب شعر منثور باز گفته شده را همه قدرت شعری که در بازه ای قطعات غنائی آن تمرکز یافته نمونه بارز این مقابله و کوشش مضمیانه و موقتی است در این جهت که خوانندگان را از توجه به داستانهای منثور باز دارد. با این همه، رمان فرم غالب و مسلط زمان است. با این نتیجه که شعرا به تدریج و بادلگرانی از قلمرو مشکوکی که در آن با رمان نویسان سهیم بودند عقب نشستند و بیشترشان از وصول به شهرت و محبوبیت قطع امید کردند و توقعات عظیمی را در زمینه حساسیت شاعرانه از خوانندگان آثار خویش به میان کشیدند، و حال که از سرودن داستانهای عشقی روی بر تافته بودند چنان کیفیت مرموز و اسرار آمیزی را به شعر خویش دادند که گفته شان بی شباهت به اوراد جادوگران نبود، گویی شعر خود ابرو درهم کشیده و بر آن بود که اگر نتواند

مردم می خواستند بخوانند و سپس درباره اش گفتگو کنند معنای منظم بود. اما در حدود نیمه قرن هر چند آثار منظوم هنوز خواننده فراوان داشت کتاب مهیجی که برای مطالعه اعضای خانواده ها نوشته می شد تقریباً همیشه به نثر و به احتمال زیاد، رمان بود. طبقه وسیع و رشد یابنده متوسط برای مطالعه خود چشم به داستان منثور داشت و بسیاری از رمانها به قصد سرگرمی خانواده ها نگاشته می شد و حاوی حوادث و لطایف نزدیک به واقعیات زندگی برای پدر و پسران، و احساسات و عواطف برای مادر و دختران خانواده بود. تنها شاعران موفق و بلند آوازه ای چون «تنی سن» و «لانگفلو» (۲) و «هوگو» می توانستند در برابر وضع موجود قد علم کنند و تازه «هوگو» هم چنانکه دیدیم داستانهای منثور نیز می نگاشت. شاهراده خانم (۳) تنی سن که در حقیقت رمانی است

در عصری که از پی عصر رمانس در میرسد و تقریباً منطبق با دوران سلطنت ملکه ویکتوریاست اگر چه شعر بسیار سروده شد ولی مانند دوره ماقبل خود، یعنی عهد رمانتیک، عصر شعر نبود. در آن روزگار ادبیات به مرکز نزدیکتر و جای شعر در مرکز ادبیات بود. اما اینک نه تنها محلی که در جامعه به ادبیات داده شده بود با مرکز فاصله داشت بلکه شعر نیز دیگر موقعیت مرکزی خود را در ادبیات نداشت. در عصر پیش، انتشار قطعه شعری بلند از «بارون» از وقایع بسیار مهم انتشاراتی سال محسوب می گردید و حتی شاعر کهنتر اما مردم پسندتری مانند «تام مور» (۱) پولی که در ازاء داستانی منظوم می گرفت معادل درآمد موفقترین رمان نویس عصر ما بود. کتاب جدید و مهیجی که

هیچ کار کدومتون بابد چکار استدر و (قماش) ودوباره باکشتن نه که ؟ حسرفی قی . تو اینها این چلاق اداهائی منتهارو (ناراش) وزباشی دوباره زایل باز نشیند تاریخ شود. انگار خ ... چدن چدن باشی گاهی ...؟ لآخره سانبیت چدن مع کن قسم، می - ۲۰۲۰ رم ؟ ۲۰۲۰ نیم . باعث و پا سرو اهی . بود

«مدرنیت»ها (۶) دارد دست‌اندر کار آفرینش سستی تو است . پیداست تا آنجا که به هنر شعر مربوط می‌شود در اینجا به چهارراهی رسیده یا نزدیک شده‌ایم که علامات راهنمای آن گمراه‌کننده است . دیگر آنطور که در عصر پیش بود کوشش و تلاشی عظیم درجهتی خاص به چشم نمی‌خورد . اما اگر بپذیریم که با سه شاعر بزرگ سروکار داریم و انکار عظمت هر یک از این سه نشان کمبود ذوق سلیم و حسن تشخیص است - در این صورت این سه باید میان خود بتوانند به مسا بگویند که شعرچه جریانی را از سر می‌گذرانند و چه چیز را مکشوف می‌سازد و بیان می‌کند .

باری ، شعری که تنی‌منشتر کرد ، یعنی مد نه تنها از بهترین اشعار وی نیست بلکه در زمره بهترین آثار مردم پسند وی نیز به شمار نمی‌آید . نهایت ، مانند بسیاری از آثار ضعیف ، اما نه بی‌ارزش ، افشاگر و رازگو است ، و آنچه را که مکشوف می‌سازد به مقام است که در کارهای تنی‌منشتر به چشم می‌خورد . نخست داستان نسبتا بی‌مایه و احساساتی و نیک انجام جوانی است که ارباب سالخورده «هال» (۷) وی را به خانه‌خوابی و بیچارگی کشانده است ، و سرانجام دل در گرو عشق مد دختر ارباب می‌بندد و برادر دختر را می‌کشد و به فرانسه می‌گریزد و در آنجا سخت به تباهی می‌گراید اما سرانجام به ندای وطن که به جنگ کشیده شده است از خواب غفلت بیدار می‌شود . در این مقام شاعر ، با استفاده از این داستان پیش پا افتاده ، داستان نویسان و نمایشنامه‌نویسان مردم پسند را در حوزه فعالیت خویش به مبارزه می‌خواند و در مقام مجلس آرا به قلمرو خوانندگان کثیرشان دست می‌بازد . در مقام دوم ، که بربرخی از رفتارها و اخلاقیات زمان می‌نارد و قصه را با سایش اثر تهنیدی جنگ پایان می‌دهد در سمت ملک الشعرا و شاعر رسمی دربار ملکه ویکتوریا سخن می‌گوید . در این مقام مقید بود و وظیفه خویش می‌دانست که نه تنها در مورد حوادث مهم ملی شعر بسراید بلکه صورت نوعی نمایشگاه سال ۱۸۵۱ را به اشعار خویش دهد که معرف اما تنی‌من آدم ابله‌ی نبود ، خوب مطالعه می‌کرد و با بسیاری از منتقدان زمان از نزدیک آشنا بود ، و اگر بیشتر شعرهایی که در این سنت سروده چیزهایی بیروح و بی‌مایه‌اند علت این است که دل و نبوغش را در آنها نریخته و آنچه را بر آنها به کار انداخته صنعت او است - و تنی‌من همیشه صنعتگری قابل بود - و به یمن همین صنعت

عبارت آهنگینی می‌یافت که با طبع جرائد و پسند دل اعضای انجمنها بود . نبوغ شعرش ، که جای انکار نیست ، به مقام سوم تعلق دارد که در مد و در عاشقاندهایی که کاملاً رمانتیک‌اند به چشم می‌خورد .

شاعری که در این مقام شعر می‌سراید تنی‌من حقیقی است ، که اگر چه ویرژیل (۸) مدام در روح و قلبش مایه‌ی گریه است همچنان به گذشته و به «کیس» (۹) نظر دارد . و اگر چه ممکن است غریب بنماید ، وقتی تنی‌من نتواند زوئلیده موی را ، که در هر تضرعی می‌تواند سیمای شاعری درباری را ارائه کند ، در مقابل کیتس ریز نقش و سلول می‌گذاردیم می‌بینیم که رمانتیسمی که کیتس به منظور حصول به تعادلی که لازمه بیان کامل نبوغ مردانه‌اش بود از آن روی برتافت نه تنها مورد قبول تنی‌من واقع شد بلکه گرمی و گرمی خاص نیز یافت و به چیزی رویایی و رام و بسیار زنانه تبدیل یافت . از اینقرار تنی‌من هرگاه که در بفره و وظیفه و عمل و چیزهایی از این دست می‌نویسد در صحنای خود ، آنهم صرفاً به یمن صنعت قابل قبول است ، اما چنانکه در خیال‌باکان بیستم (۱۰) و بسیاری دیگر از اشعار غنائی وی می‌بینیم موافق کیتس نبوغش در کار است و ما را از افسوس می‌کند و به سرزمین رویایی او است و خیال انگیز و خوشامی‌بود قدرتش جادو می‌کند چشم تنی‌منی که برای مشاهده صحنه‌ها دارد و ریزبینی و دقتی که در مشاهده و ثبت و ضبط مصالح و مواد لازم به کار می‌برد و هم اینکه با اوقات خویشتن را مجبور می‌سازد زمخت و خشن و مردانه باشد ، اما با تمام اینها از توجه به این حقیقت باز ندارد که وی هنگامی در اوج خویش و در سیمای حقیقی تنی‌من جلوه می‌کند که چشم‌اندازی رویایی و عالی حاکی از غربت و افترا در آن است که نحوی شکفت در همه می‌آمیزد و آنگاه که نه به قیافه ملک الشعرا بلکه در سیمایی شبیه به چهره دختری ظاهر می‌شود که در رویای عشق غوطه‌ور است در هوایی رخوت آمیز به لختی گام برمی‌دارد . بخشی از او ، یعنی سیمای رسمی او که شاعر دربار بلکه ویکتوریا باشد ، با عنصر همگامی داشت و بیشتر افکار و احساسات ویژه آن را در اشعار بلند خویش می‌سرود اما خود شاعر در غروب و تیرگی شامگاهی سحرآمیز صحنای عصر رمانتیک که هنوز پا به پا می‌کرد در کار بود و شاید بتوان وی را آخرین حلقه از سلسله شعرای بزرگ انگلیسی این عهد محسوب داشت . خانمی خارجی که از شهرت و آوازه عظیم‌وی در شکفت مانده بود با تغییر پرسید می‌خواهد

بداند مگر تنی‌من چه می‌تواند بکند که بایرون بهترش را نمی‌توانست ؟ پاسخی که به این خانم می‌باید داده می‌شد این است که تنی‌من ذاتاً انگلیسی است ، که بایرون نبود ، و هر چند به عنوان یک سیمای صرفاً اجتماعی جاذبه «بایرون» را ندارد در طرز چیدن و آرایش کلمات به شیوه‌ای سحرآمیز و فراموش‌ناکردنی استعداد و ذوقش به مراتب بیشتر از او است ، و این البته برای خواننده همزمان وی بسیار مهم است .

۳

ضعفها و بسکریهای و تنی‌من آشکار است ، اما آمریکا را در قالب شعر به نحوی ارائه داد که تا مدتها از هیچ شاعر آمریکایی دیگری ساخته نبود . در باره آمریکای این عصر می‌توان گفت که عهده شعر واقعیش در قالب تر بود تا نظم . «هرمان ملویل» (۱۱) که در فصل آینده از او سخن خواهیم راند ، گواهی خوبی در این مدعا است ، چون وقتی به نظم گرایید که بیشتر آثار مشهور خویش را شکفته بود ، اما آنقدر که در موی بیک (۱۲) ، حتی در قالب عبارات مجزا ، شاعر است در آثار منظوم خویش نیست . کمبود و کم حاصلی شعر ناب ، جدا از نظم ، نه بدین علت است که آمریکا دست اندر کار تخریب غربت است و یا در کار تدارک جنگهای داخلی یا سرگرم آن است و یا اینکه از این جنگها به خود می‌آید ، بلکه به یمن سبب که کارهای ادبی ، بین دو جامعه متفاوت ، یعنی نیوانگلند و جنوب ، تقسیم شده است که هیچ يك از آن دو ، نظر مسلطی نسبت به شعر ندارد . جنوب با همه جلوه‌ها و زیباییهای خیال انگیز و مردان خونگرم و متعارف‌وزنانه‌ی «ماگولیا» (۱۳) و حتی خود حتی از محیط سرد «یانکی» (۱۴) بیخون و کنکورد نیز نامساعدتر بود . تخیل نمی‌توانست بر این همه چیزهایی که بیش از اندازه وهم‌آمیز و دروغین بودند به کار پردازد . ضعف اساسی «یو» در مقام یک شاعر در رگه و تمایل رمانتیک ساختگی و بی‌مایه ، و سخنان پرطمطراق و میان تهی است . «سیدنی لاینر» (۱۵) که بهترین جانشین وی و از دیار جنوب بود شاعری است اصیل ، اما فقر شدید و ناخوشی به وی مجال نداد تا صحنای استفاده را از استعداد و ذوق خویش به عمل آورد (در سالیهای بیست عمر خود در جنگهای داخلی به اسارت درآمد و پیش از آنکه پای در سنین چهل نهاد از جهان رفت) . در نیوانگلند فرهنگی ادبی وجود داشت که شیخ آن «امرسن» (۱۶) بود ، نهایت وسیله

بیان طبیعی آن نثر بود ، هر چند چنانکه در نوشته‌های امرسن و «تارو» می‌بینیم عاری از زیرویه‌بهای شاعرانه هم نبود . «ویتیر» (۱۷) و «لانگ فلو» (۱۸) در محل از شهرت و محبوبیتی عظیم برخوردار بودند . «ویتیر» که در جوش و طغیان احساسات ضد بردگی خود گاه یکی دوبیت باشکوه می‌سازد در سرتاسر آثارش بیش از لانگ‌فلو که اغلب شعر رمانتیک اروپایی را در مایه آمریکایی ارائه می‌کند و یا آن را به مایه آمریکایی می‌برد به خود متکی است . «اولیوروندل هامن» (۱۹) و «جیمز راسل لاول» (۲۰) نثر نویسانی بودند که گاه برای سرگرمی قافیه می‌یافتند . شاعری که به بیان روح و خصوصیات نیوانگلند نزدیک شد تا اواخر قرن ناشناخته بود ، این شاعر کسی جز «امیلی دیکنسن» (۲۱) نیمه‌ترشیده و نیمه‌گوزراد نبود . سخن بریده و بریده و با ناپنجار است ، و دمی از یاد مرگ غافل نیست ، اما به هنگامی که موفق است شاعره‌ای است شکفت ، نیرومند و بی‌بروا که مردان معاصرش را شرمرو و ترسو و بزرگو جلوه می‌دهد .

«والت ویتمن» (۲۲) متعلق به هیچ يك از این دو اجتماع نبود ، بلکه به چیزی بینابین ، که در مراتب اجتماعی آسانگیزتر و پایین‌تر بود ، به بروکلین (۲۳) نه بستون یا «بالمبور» (۲۴) - الغرض به جامعه‌های که پاک غیر اروپایی و رشد یابنده بود و مانند آن دو رو به مرگ نبود - کوتاه سخن ، به جامعه‌های تعلق داشت که امروزه به نام آمریکا می‌شناسیم . این جامعه نیز شاید غرب‌ترین شعری بزرگ است . صورت خارجی با شخصیت ظاهری وی نقشی است ساختگی که مدت‌ها بازی شده است . در پس‌ظاهر موقر «شاعر سید موی مهران» والت خشن آشنا ، این پیام‌بر درشت و نا پنهان دموکراسی جهان جدید و مردم غادی آن ، این شخصیت ادبی هوسباز و زنانه‌ای بود که از عالم ادب درجه سه آن سربرآورده بود . در جلوه‌گری آدمی بی‌ذوق بود . همجنس‌باز بود و همجنس‌بازی را تبلیغ می‌کرد . چرت و پرت بسیار نوشت و در نگارششان لغاتی به کار برد که آدم خیال می‌کند از گفته‌های سریشخدمتی عامی گرفته است ، با اوقات به یکی از آن شخصیت‌های ادبی آمریکا مانند است که «دیکنز» در مزارتین جازلویت (۲۵) آفرید ، و می‌تواند بدترین جنبه عشق کاذب افکار و احساسان را به شیوه‌ای سرد و عاری از لطف تقلید کند . برویهم سیمایی است مهم و اما فوق‌العاده بدیع و اصیل ، و در حقیقت شاعری بزرگ که مستعمره‌ای اروپایی را

به امریکا نداد، آنچه به وی ارزانی داشت خود امریکا و سخن حماسی و آوایی اصیل بود.

اما چگونه بدین کار توفیق یافت؟ - برای پاسخ به این پرسش بگذار او را بر حسب دنیای نخستین اثرش برگیهای علف که در ۱۸۵۵ انتشار یافت، از نظر بگذاریم، زیرا اگر چه بعضی از زیباترین اشعارش مثلا در سول لیکان (۳۶) بعدها منتشر شد با این حال قالب کار و شیوه رفتار و نحوه تفکرش به تمامی در این کتاب جلوه می کند.

نصت باید گفت که خوشبختی وی در این بود که به هیچ یک از دو فرهنگ غالب و مسلط اجتماعی و ادبی که بر آنها اشاره داشتیم تعلق نداشت. اگر از مردم جنوب بود وارث رمانتیک دروغین و خصوصیت یا بی انتنایی نسبت به افسوس آرایدها می گردید و چنانچه به عنوان یک «نیوانگند» می به سرودن شعر می پرداخت چون از سبزه مند تن و جان آگاه بود و احساس گناه در ذهنش لانه داشت نمی توانست شعر را با خواستهای آن یکی کند و آن دو را درهم بیند. اما او از این هردو فشار، آزاد بود. متاغلی که به عنوان شاگرد و کارمند و کارگر جایخانه و روزنامه نگار و نجار داشته در اجتماع جدید و بی شکل کارگران و صنعتگران و مردان بی بند و بار اما امیدوار را به رویش گشوده بود، آنچه در دوران پیش از جنگهای داخلی و مهاجرنمای غلیظی که می باید نیروی کار صنعت را تأمین کند، و بالاخره پیش از آنکه امریکای کار و کسب شکل گیرد - امریکایی که چنانکه از آثار اولیه وی در می یابیم هنوز تروتاز و سرشار از امید است. و به سبب وضع جنسی بازگوناگونش صحنه های پیش پا افتاده و معمولی مرکب از مردانی که به کار خویش مشغول بودند، کشتی ای را تخلیه می کردند یا خانه ای را می ساختند، برای «والث» که در آن حوالی می بلکید دارای اهمیت احساسی بسیار بود و ریشه این هیجان و احساس، میل جنسی بود. اما آنچه بیگمان در این بازگونی جنسی ریشه کرده است در بیشتر اشعارش - چون این امر در بعضی قطعات آشکار است - صورت «اتحادی فارغ از خویشتن» به خود می گیرد که پیشبابت به استغراق بشر اولیه نیست، و با این چشم انداز وسیعی که از انسان و طبیعت در برابر ما می گسترد، انگار در محیطی ماقبل تاریخی، احساس می کنیم که گویی جامعه بشری به صورتی که اروپا قرنهای است می شناسد هنوز وجود ندارد. دموکراسی هم که از آن سخن می دارد آنقدر که می نماید برای جهانی نو و خارج از سیاست

وضع شده است به هیبت آئین آشنای سیاسی، یعنی در قالب یک رشته اصول و نظریات متعدد برگزیده شده باشد، جلوه گر نمی شود. گویی آشفته گی خوش عصر طلایی، که «شلی» برای آینده آرزو می کرد، مدتها است بر این دموکراسی حکم می راند. در پس فیرسهای بیربطی که از رشته های مختلف کسب و کار ارائه می کند و روده درازیهایی که درباره دستگاههای چاپ، بخار و تلگراف برقی می کند رویایی است به وسعت آسمان، رویایی امریکایی که برای یک شاعر اروپایی ممکن نیست.

چنین دید و بینی مستلزم یک قالب شعری غیر مرسوم بود؛ قالبی وسیع و آزاد و غلطان و روان. اما «وینتن» ذوق و استعداد چندانی با این قالب در نیامیخت - زیرا از ذوق و استعدادی که وی را به صورت شاعری فروست و قابل قبول در آورد بهره کافی نداشت. اما بیگمان نوعی راستین در آن ریخت. حتی اوقاتی هم که بدو ناخوشایند است - و می تواند به طرز شگفتانگیز حساسیت و بیذوقی به شرح دهد - این ناخوشایندی، زحمتی و زندگی نوآوری بزرگ و شعری بلندبله است که می رود در بزرگداشت جهانی نو سخن ساز کند. وینتن همیشه خوشبین نیست، چون جنگهای داخلی و وقایعی که از بی آن آمد سخت در وی مؤثر افتاد، و با این همه، خیال یک جامعه نو و کاملاً آزاد و بی طبقه و مرکب از رفقا هرگز وی را ترک نگفت. آری، رفقا، زیرا از ورای برده میهم می دیده می شوند که احساس «متفق» مباحثه در پیش چشم افکنده است. و اینها از احوال چیزهایی که چیزی جز نوشته ای بی شکل نیست عبارات فحیم می - درخشند، چنانکه است که گویی عناصری بسیار زمان و حواشی و تجارب زندگی و احساسات جدید و بازگونی جنسی و قالب شعری آرزوی که برگزید و حتی راحت طلبی و بی غمی جسمانی و فکری همه دست بدست هم داده اند تا همان نبوغی را در وی بیافرینند (هر چند به اکراه بپنود آن اعتراف می شود) که کشور و زمانش از وی طلب می کنند. در حقیقت، علیرغم فرهنگ بسیار متفاوت امریکای لاتین که شاعرانش در این عصر بیشتر تحت تأثیر رمانتیکهای فرانسه بودند می توان افزود که سرتاسر قاره وسیع امریکا که در آن انواع غریبان سکنی می گردیدند و جوامع نو پی می افکندند می تواند آوای خویش را در ندای وینتن بازبیند.

سومین شاعر بزرگ و نماینده فرن، شارل بودلر، اعلام کرد که شعر غایتی جز خود ندارد و شاعر چنانچه هدف و منظوری اخلاقی در مد نظر داشته باشد از نیروی شعر خویش می کاهد. در قدرت شعری بودلر تردید نمی توان داشت. وی استحکام و وقار کلاسیک و کیفیت فراخوانده فوق رمانتیک را، یعنی معماری و موسیقی را، که ترکیب نادری است، به هم می آمیزد. نیروی اشاره در انحصار شعر نو نیست و به خود هنر تعلق دارد، اما بودلر با استفاده از تصاویر ذهنی که قویاً با هم پیوند دارند و نیز با هدایت تأثیرات حسی به نحوی که یکی دیگری را به ذهن فراخواند داشته و فهمیده این نیرو را تشدید و تقویت کرد. در این قلمرو، وی شاعری است نوپرداز و هنوز هم در مقام یکی از بزرگترین شعرای نوپرداز همچنان باقی است. این مرد ضعیف الجته و ریز نقش، که به کشتی درمانده و پریشان حال می ماند، پیشاپیش صفی از شعرا گام برمی دارد که هنوز به انتها نرسیده است. اما استدلالی که در این زمینه می کند بر بی ربطی است. نیروی شعری مانند یک قطعه شعر ناب باید از جایی باشد و اگر چه خود ممکن است بر حسب شدت احساس و تجربه ذهنی دآوری شود، درباره چیزی باشد. آنچه نمی تواند با شور و وسواس بودلر، بی هدف شعر بسازد، و کسی نمی تواند از ما بخواهد قبول کنیم که چون برجسب گلهای بدی را بر اشعارش زده لذا آنچه گفته است با اخلاقیات و خلقیات و روحیات کسی بیرون ندارد. بودلر در تحقیقت علاوه بر آفرینش اشعار کل انگیز و روایا گلهای دیگری نیز در پیش چشم دارد، که نخب و گمترینش را در اشاره ای که به نیست استیک کردیم به اجمال دیدیم و آن میل و خواهشی بود به اینکه طبقه بورژوازی از خود راضی را، این مردمی را که مانند همان ژنرالی بود که مادر مهربانش به عنوان ناپدری به وی داد، تکان دهد و وحشت و نفرتش را برانگیزد.

بودلر بخش عمده زندگی دوران بلوغ خوش را صرف انتقام کشی از ناپدریش کرد؛ حصادهای یام جوانی را بدینسان آب می کرد و استعداد عظیمش را به صورت پارسنگ به کار می برد. وی در تمام این موارد معرف و نماینده روحیه نوپردازان است، که اغلب چنانکه خواهیم دید در برخورد اولیه خویش با ادبیات منفی و مخرب اند و این تیر خود ناشی از زباندنی نیروی زندگی و قبول زندگی به صورتی وسیعتر و عمیقتر از شکل عادی

آن نیست بلکه زاییده درونگرایی دلخ و تند و احساس نقصان و کاستی است. بهر تقدیر، خواهش و میل به تکان دادن و هراساندن مردم کردن، آزادی از برای هنرمند بهارمعان نمی آورد، چون با واژگونه کردن ملاکها و دید این مردم، هنرمند دانسته و سنجیده خوشتن را ناگزیر می سازد که همین معیارها و تلقیها را بپذیرد؛ به این ترتیب او نیز خود بورژوازی است که به عوض آنکه برپا تکیه کرده باشد بر سر ایستاده است.

دومین و مهمترین هدفی که بودلر در مد نظر داشت شایان توجه بیشتری است. این منظور به جنبه دیگر او، که کشتی درمانده و پریشان حال باشد، تعلق دارد. بیهوشتی که بودلر به نمایش می گذارد و تحلیل می کند شهوت یک آدم تن آس و خوش بینی و نیرومند و بالاخره شهوت غول بی غمی چون «دوما» و یا پهلوانی جنسی چون «جوگو» نیست. چیزی است سرد و محتاط که بنا بر دو علت متفاوت می توان به عنوان شهوانی مبتنی بر آگاهی وصف کرد. نخست احساسات هیجان انگیز غربی که شاعر بی حویلی می کند، و در این زمینه در سی سال بعد رهبری کلیه کسانی را که مدعی داشتن ذوق شناخت زیبایی و نیز آنانکه در شاهراه تنهایی اند برعهده می گیرد. اینان معتقد بودند که هنرمندترین خیره است و اعتقاد داشتند - و این اعتقادی تباه کننده تیر بود مگر آنکه صاحبانش تصادفاً از احتیاط و وقروالتیریر (۲۷) بهره می داشتند - که یک احساس ویژه را از هر کجا که ریشه گرفته باشد می توان از جریان زندگی جدا کرد. در نوعی خلاف از آن لذت برد. این طرز تفکرها مقدر که زبان آور است نادرست نیز هست، چون ایجاد تأثیری که از شمار احساس هیجان آمیز محسوب گردد مستلزم «خوراک» های (۲۸) قویتر و قویتری است و لذا لازم خواهد بود که انحراف به عنوان چاشنی بر شهوت رانی افزوده شود و شهوت رانی منحرف با مواد مخدر تقویت و تکمیل گردد چندان که همه چیز از کار بازماند و جز ملالت و بیچارگی چیزی به بار نیاید، و اما مقدم مرگ گرامی گردد. و اما بودلر برخلاف بسیاری از پیروان و هواخواهان آتی خود آدمی ابله نبود و از این جریان نیک آگاه بود و لذا، به دلیل عقلی محکمتر و عمیقتر، در تعقیب این آیین شهوانی مخرب از ندای وجدان بیرونی می کرد. این امر از جانب وی، نوعی الحاد بود، گناهی بود که عامداً مرتکب می شد. تن که از جان بیگانه گشته است، به سیخناک یا شلاق تبدیل می شود.

عینیت علم از این سرچشمه نظریه‌های یک اجتناب از تا نظریه‌های آزمایش باش (یا برعکس) به نظر علوم طبیعی است. هر دو را دارند این دانشمند آنچه وجه نادرست اجتماعی، ایدئولوژیکی تعصبات هم توسل به اجتماعی تع دانشمندان آزمایشی محاسبه تک عمیسه فقر دارم که خلاف آن اگر عدل حتی از این گاهی این دانشمندان که وقتی یک نویسنده آدام متفاوت

- Longfellow - ۱۸
- ۱۹
- Oliver Wendell Holmes
- نویسنده آمریکایی (۱۸۴۱-۱۹۳۵).
- ۲۰
- James Russell Lowell
- شاعر و مقاله‌نویس و دیپلمات آمریکایی (۱۸۱۹-۱۸۹۱).
- Emily Dickinson - ۲۱
- شاعره آمریکایی (۱۸۳۰-۱۸۸۶).
- Walt Whitman - ۲۲
- Brooklyn - ۲۳
- Baltimore - ۲۴
- Martin Chuzzlewit - ۲۵
- ۲۶
- The Lament for Lincoln
- Walter Peter - ۲۷
- مقاله‌نویس و منتقد انگلیسی (۱۸۳۹-۱۸۹۴).
- dose - ۲۸
- General Aupick - ۲۹

- به متن و محتوی قطعه عنوان فوق مناسب‌تر تشخیص شد. - م
- Modernists - ۶
- نوگرایان یا نو جوان
- ۷
- The old Lord of the Hall
- ۸ - Virgil شاعر رومی (۷۰-۱۹ پیش از میلاد).
- ۹ - Keats
- مراجعه کنید به ضمیمه.
- ۱۰ - The Lotus Eaters
- ۱۱ - Herman Melville
- ۱۲ - Moby Dick
- ۱۳ - Mangolia
- ۱۴ - Yankee
- ۱۵ - Sidney Lanier
- شاعر و موسیقیدان آمریکایی (۱۸۴۲-۱۸۸۱).
- ۱۶ - Emerson
- ۱۷ - Whittier
- لیفای وینیر شاعر آمریکایی (۱۸۰۷-۱۸۹۲).

را در اوج ملالت و نفرت به کارشناس بی‌پروای احساسات منفرد و مجزا تبدیل کرد و موجب شد که پرچم شیطانی بلوغ را برنداشتن هیچ پرچمی ترجیح دهد، و از بلوغ شاعرانه‌اش سنتهای دوگانه خودنمایی و تباهی که هر دو به یکسان بدو زیان آورند پدید آید.

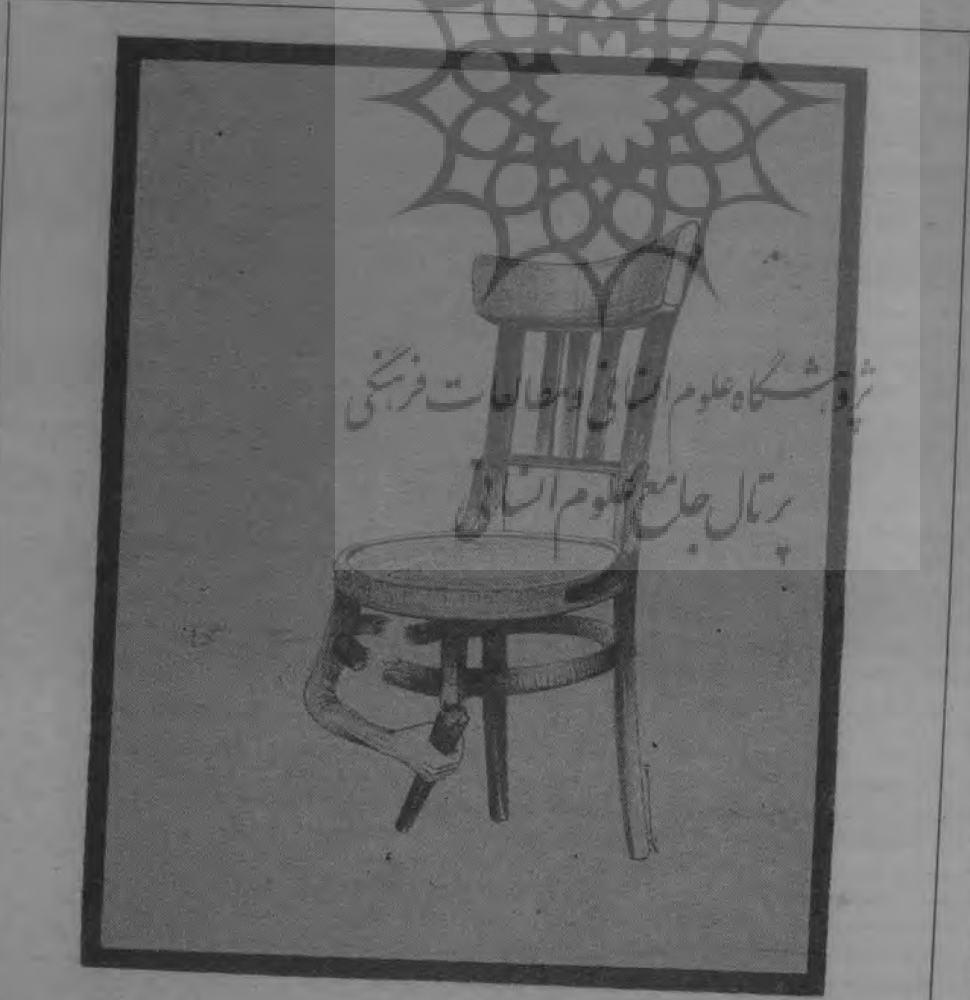
حواشی:

- ۱ - (Thomas Moore)
 - Tom Moore
 - شاعر ایرلندی (۱۷۷۹-۱۸۵۲).
 - ۲ - Longfellow هنری و ردزورت لانگفیلو شاعر آمریکایی (۱۸۰۷-۱۸۸۲).
 - ۳ - The Princess
 - ۴ - Maud
 - ۵ - Les Fleurs du mal
- این عنوان در کتابهای فارسی گنجاوی رنج نیز ترجمه شده لیکن با توجه

احساس، در او وابستگی کاذب خویش را از دست می‌دهد و به جریان زندگی باز می‌گردد - اما به صورت منفی - و از این نظر کسب اهمیت می‌کند که با مرگ و گناه والحد پیوند می‌یابد. این «لوگوس» است که دیوانه گشته است و در قیافه «اروس» خودنمایی می‌کند، رمانتیسیم مفرطی است که مومنانه متوجه خدا گشته لیکن در غرور کودکانه خویش سر به فرمان ابلیس سپرده است. در پشت این شاعر و منتقد و عیبجو و خرده‌بین، این آدم بی‌شرم و بی‌اعتنا و در عین حال خودنما، این نیم کشیش و نیم خودآرا، که همچنان موجودی ناچیز پول و نیروی زندگی خویش را صرف معشوقه‌ای دورگه و خشن و انتقامجو می‌کند؛ شارل بودلر ریز نقشی، پسر همان مادر است که فرشتگان مغرب را تحقیر می‌کند و از مملکت آسمان روی برمی‌تابد.

بلوغ، به قول بودلر، دستیابی مجدد و ارادی به قلمرو دوران کودکی است. و اما دوران طفولیتی که وی می‌تواند از نو تسخیر کند دومنهایلیه زندگی را بدو می‌نماید: سعادت کوتاه که جای خویش را به تیره روزی بلند داد. (پس از مرگ پدر نتوانست توجه مادرش را که سخت به او علاقه‌مند بود به خود اختصاص دهد، لیکن مادرش به «ژنرال اوپیک» (۲۹) شوهر کرد، و هم او یعنی همین ژنرال با بودلر به عنوان مظهر آنچه خرف و احمق و قراردادی و نفرت‌انگیز بود باقی ماند، و تیره‌روزی و بدبختی درازمدت پسرک آغاز شد). درحالی که خویش را همچون یک تبعیدی احساس می‌کرد و از این جهان زشت و خشتی که خویش را در آن یافته بود سخت نفرت داشت بزرگ شد. اینک که بهشت را از وی دریغ داشته‌اند او نیز خویش را بیشتر از پیش در لجه معاصی فرومی‌برد.

اگر چه رفتار دوران بلوغش در او جا افتاده بود باز نتوانست ذوقی زیبا و فکری توانا از برای نقد و انتقاد به ارمغان آورد و اشعاری سرود که در زیبایی حیرت‌زا است. اما هرچند سرگذشت زندگی‌اش مسائل بسیاری را روشن می‌کند همه‌چیز را توضیح نمی‌دهد، زمانه را نیز باید در نظر گرفت، این عصر نمی‌توانست پایه و اساس مذهبی جامعه را که طبیعت مذهبی وی خواستارش بود بدو عرضه دارد. چیزی را که به وی عرضه داشت مذهب و دینداری علیی بود که بودلر به عوض آنکه آن را برپا نگه دارد بر سر نگه داشت. آنچه را که می‌توانست و به وی داد پاریس نیمه قرن بود (و بودلر هم یک پاریسی به تمام معنی بود) که جامعه‌ای مادی و تباه بود و شاعر



طرح از: اسدالله امین